



نوآوری‌های امیر خسرو دهلوی در ترکیب واژگان زبان فارسی (برگرفته از مثنوی نه‌سپهر)

دکتر سلیم نیساری*

چکیده

این مقاله به بررسی توسعه واژگان فارسی نزد امیر خسرو دهلوی، یعنی شاعری که در دورترین فاصله جغرافیایی از مراکز نشأت زبان می‌زیست اختصاص دارد. نویسنده کوشیده است صبغه ابتکار و نوآوری امیر خسرو در گزینش واژه‌ها را در یکی از مثنوی‌های او بررسی کند. برای این کار مثنوی نه‌سپهر انتخاب شده است که جنبه تقلیدی از هیچ مثنوی شعرای معروف در آن دیده نمی‌شود.

کلیدواژه‌ها: امیر خسرو دهلوی، نه‌سپهر، واژه.

*. عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

در ذیل مدخل هر واژه در لغت‌نامه دهخدا سعی شده است که شواهدی از کاربرد آن واژه در متون نظم و نثر فارسی به ترتیب تاریخ نقل شود. بیشترین مورد مثال‌های مأخوذ از متون درجه اول کهن فارسی متعلق به شاهنامه فردوسی است. پس از آن آمار شواهد مأخوذ از تاریخ بیهقی و دیوان شاعرانی مانند ناصر خسرو و سنائی و انوری و نظامی و خاقانی و سعدی و حافظ چشمگیر است. البته در مقام اول فردوسی و پس از او نظامی و خاقانی در ابتکار و ابداع ترکیبات نو در واژگان زبان فارسی سهمی بسزا دارند. با این حال هر شاعر یا نویسنده‌ای حتی اگر تنها یک ترکیب بدیع بر گنجینه واژگان فارسی افزوده باشد هنر او ارزنده و مغتنم است.

در گزارشی که اینک ارائه می‌گردد، برای اینکه وسعت نفوذ و دامنه گسترش زبان فارسی در سده‌های پیشین نمایانده شود بررسی درباره توسعه واژگان فارسی به امیر خسرو دهلوی یعنی شاعری که در دورترین فاصله جغرافیائی از مراکز نشأت زبان فارسی می‌زیست اختصاص یافت.

امیر خسرو دهلوی در سال ۶۵۲ ق در پتیالی (قصبه کوچکی در آگره از شهرهای شمالی هند) به دنیا آمد و در سال ۷۲۵ ق در دهلی چشم از جهان فروبست و پیکر او را در پائین آرامگاه نظام‌الدین اولیا، عارفی که امیر خسرو از مریدان وی بود، به خاک سپردند. پدر امیر خسرو ترک‌تبار و مادرش هندی بود (شبلی نعمانی، ج ۲، ص ۷۷). ولی آثار متعددی که از سروده‌های امیر خسرو به زبان فارسی باقی مانده است ویژگی محیط اجتماعی و نقش دربار ملوک هند در سده‌های هفتم و هشتم را مشخص می‌سازد.

ذبیح‌الله صفا در کتاب تاریخ ادبیات در ایران در این باب چنین می‌نویسد:

«به همان اندازه که دولت‌های مسلمان دهلی قلمرو تسلط خود را در هندوستان توسعه می‌دادند به همان نسبت هم وسیله انتشار زبان فارسی و فرهنگ ایرانی و اسلامی در هندوستان می‌شدند و هرچه بر میزان ثروت این دولت‌ها افزوده می‌شد توجه شاعران و نویسندگان و علما و مشایخ از ایران به سرزمین ثروتمند و پهناور جدید اسلامی افزایش می‌یافت...» (صفا، ج ۳، ص ۲۳).

امیر خسرو یکی از سراینده‌گان شعر فارسی است که آثار نظم و نثر متعددی از خود به یادگار گذاشته است که اجمالاً شرح داده می‌شود:

- الف - دیوان امیر خسرو که در پنج مجلد تدوین شده است که عبارت باشد از:
۱. تحفة الصغر، ۲. وسط‌الحیوة، ۳. غرة الکمال، ۴. بقیة نقیه، ۵. نه‌ایة الکمال.
- ب - خمسة امیر خسرو شامل پنج کتاب: ۱. مطلع/الانوار، ۲. شیرین و خسرو، ۳. مجنون و لیلی، ۴. آئینه/اسکندری، ۵. هشت بهشت.
- ج - مثنوی‌های علاوه بر خمسة: ۱. قران/السعدین، ۲. مفتاح/الفتوح یا فتح‌نامه، ۳. دول رانی و خضرخان، ۴. نه‌سپهر، ۵. تغلق‌نامه.
- برای اینکه صبغة ابتکار و نوآوری امیر خسرو در گزینش واژه‌ها به‌طور نمونه در محدوده یک مقاله ارائه شود به نظر رسید که می‌توان به بررسی یکی از آثار منظوم او بسنده کرد. از آنجا که خمسة امیر خسرو به تبع پنج گنج نظامی سروده شده است، طبعاً مضمون و محتوا و واژگان خمسة نظامی در خمسة امیر خسرو تأثیرگذار بوده است. به همین سبب مثنوی نه‌سپهر که جنبه تقلید از هیچ مثنوی شعری معروف در آن مشهود نیست برای این بررسی برگزیده شد.
- متن مثنوی نه‌سپهر بر اساس یک نسخه خطی بدون تاریخ که در اختیار نویسنده این سطور است و در ۲۷۲ صفحه کتابت شده، در حدود چهارهزار بیت را شامل است. امیر خسرو این مثنوی را در سال ۷۱۶ به نام قطب‌الدین مبارکشاه از سلاطین خلجی دهلی سروده است. در بعضی از بخش‌های این مثنوی وزن شعر به تنوع گرائیده و در پایان بعضی از مبحث‌ها غزلی نیز افزوده شده است.
- این مثنوی با حمد کردگار و نعت پیامبر اکرم اسلام آغاز می‌شود و پس از ذکر سبب سرودن این مثنوی و سپاس از کرم‌های مخدوم، مندرجات آن در نه فصل با اشاره به نه‌سپهر به شرح زیر تکمیل می‌شود:
۱. فصل نخست مثنوی را با عنوان «پندنامه» آغاز کرده و حکایت‌هایی در مضمون اهمیت مشورت‌خواهی و شرح حزم و هوشیاری و رعایت حق خلق و توصیف عدل و انصاف به رشته نظم درآورده است.
 ۲. در آغاز این فصل می‌گوید:
- من چو ز هندی بود آن به که کسی از محل خویش برآرد نفس
به دنبال آن به آداب و رسوم و فرهنگ کهن هند اشاره می‌کند و توصیفی از

پرندگان و دیگر جانوران هند می افزاید.

۳. فصل سوم مرتبط است به تمهید فرمان روائی و شرح مراسم تاج گذاری قطب الدین مبارکشاه در بیست و چهارم محرم سنه ۷۱۶ و گزارش چند مصاف با بت پرستان و اقدام به ایجاد بناهایی از جمله بنای مسجد جامع و بنای دیگر به نام حصن دارالخلافة.

۴. محتوای فصل چهارم با این بیت آغاز می شود:

کشور هند است بهشتی به زمین حجتش اینک به رخ صفحه ببین

شاعر دلایل و نشانه هایی در باب مزایای هند شرح می دهد که نخستین آن هبوط حضرت آدم از خلد به سرزمین هند است. صحبت دوم وصف طاووس است که مرغ بهشتی و پرندۀ بومی هندوستان است. صحبت سوم آب و هوای معتدل است که ساکنان آن سرزمین از گرما خوفی ندارند و از سرمای طاقت فرسای کشورهای دیگر در امانند. صحبت چهارم و فور گل های شاداب و خوشبوست. صحبت پنجم تولید میوه های گوناگون در چهار فصل سال و از جمله میوه های بی هسته مانند موز و برگی به نام تنبول یا پان که آن را مانند میوه می خورند. سپس در باب تنوع زبان و تنوع لهجه ها و توسعه دانش های گوناگون و انتشار علوم و فنون و ویژه از هند به نقاط دیگر سخن می گوید مانند استفاده از عدد صفر در ریاضیات و ابداع کتاب کلیله و دمنه و بازی شطرنج که اساس همه منبعث از فکر و دانش مردم هند است.

۵. عنوان این فصل «شکارنامه» است که با وصف جلوه ماه دی در هندوستان آغاز می شود و حرکت رکاب همایون به سوی دشت و مرغزار توصیف می گردد. مناظره «تیروکمان» که مقال تیر و به دنبال آن مطالب از قول کمان چندبار تکرار می شود و هر جزء از این مناظره به مدح قطب الدین مبارکشاه پایان می یابد.

۶. فصل ششم مربوط است به تقارن دو واقعه در آن سال که یکی فراخی محصول و دیگری ولادت نوزادی در خاندان مبارکشاه است که او را «سلطان محمد» نامگذاری کردند و همه آحاد کشور به شادمانی پرداختند و خاصان درگاه سران اقالیم پیشکش ها آوردند. پس از توصیف و تعریف شمایل نوزاد، چون آموزش سواد برای شاهان نیز همانند افراد دیگر ضروری است شرح و توصیفی در مورد مقدمات یادگیری زبان و خط و دیگر هنرها در این فصل نقل شده است.

۷. فصل هفتم وصف بهار و موسم نوروز و شرح جلوۀ هر یک از گل‌های بهاری و معرفی مرغان نواساز و آراستن بساط جشن و شرح هنر لعب‌گری چهره‌بازان و نمایش رقص زیبارخان و خنیاگری در خیمه‌ها و قبه‌هاست.

لعبت‌ان هندوئی هم جابه‌جای گشته هم پاکوب و هم نغمه‌سرای

۸. فصل هشتم اوصاف گوی باختن شاه و مناظرۀ گوی با چوگان.

۹. فصل نهم مقایسهٔ مقام شاعری خود و عطار است و سپس:

درختم این کتاب که گنجیده نه‌سپهر در وی ز عرصه‌های معانی ست بی‌شمار

نوآوری‌های امیر خسرو در ترکیب واژگان زبان فارسی

به‌طوری که پیش‌تر اشاره شد این گزارش منحصر و محدود است به گزینش نمونه‌هایی از واژگانی که امیر خسرو در مثنوی «نه‌سپهر» به کار برده است و طبعاً تنها مثال‌ها و نمونه‌هایی از هنر نوآوری امیر خسرو را در ابداع ترکیبات نو در واژگان زبان فارسی نمایان می‌سازد. روشی که به کار رفت اجمالاً به این قرار بود که ضمن بررسی متن مثنوی نه‌سپهر ۸۰ واژه که احتمال می‌رفت جنبهٔ نوآوری در آن واژه‌ها ملحوظ شده است یادداشت شد. سپس این واژه‌ها یک‌به‌یک با مراجعه به لغت‌نامهٔ دهخدا/مورد واریسی قرار گرفت و بر اثر این واریسی آن ۸۰ واژه در چهار فهرست تنظیم گردید:

۱. فهرست شمارهٔ الف - شامل ۴۱ واژه است که در لغت‌نامهٔ دهخدا برای آن واژه‌ها شاهد مثال‌هایی قید شده است که مقدم بر تاریخ سروده‌شدن مثنوی نه‌سپهر است (مانند پردازش، چرخ‌سای، دگرسان،...). بدین مناسبت آن ۴۱ واژه از لیست واژگان مورد بررسی در این گزارش حذف می‌شود.

۲. فهرست شمارهٔ ب - ۹ واژه هست که در لغت‌نامه هر یک از این ۹ واژه معنی شده ولی شاهد مثالی برای آن ذکر نگردیده است. از این لحاظ نقل شاهد مثالی از مثنوی نه‌سپهر در برابر هر یک از این ۹ واژه امری موجه است.

۳. در فهرست شمارهٔ ج - ۲ واژه قرار دارد که در لغت‌نامه شاهد مثال برای آن دو واژه متعلق به امیر خسرو است. گو اینکه تصریح نشده است که در کدام یک از آثار امیر خسرو این واژه روایت شده است.

۴. فهرست شمارهٔ ۵ - مشتمل بر ۲۸ واژه است. این واژه‌ها هیچ‌یک در لغت‌نامه درج نشده است. بر این اساس معرفی این ۲۸ واژه به استناد کاربرد آنها در مثنوی نه‌سپهر امیر خسرو برای بهره‌گیری در تدوین هر فرهنگ‌نامه‌ای که هدفش برداشتن گامی فراتر از لغت‌نامهٔ دهخدا در تکمیل واژگان زبان فارسی باشد منبعی مستند و ارزشمند به شمار می‌رود.

اینک سه فهرست شمارهٔ ب - ج - د که مرتبط به هنر نوآوری امیر خسرو در ترکیب واژگان زبان فارسی است به‌طور جداگانه درج می‌شود. در کنار هر واژه که شاهد مثال از مثنوی نه‌سپهر نقل شده است، شمارهٔ صفحه و شمارهٔ بیت به نقل از نسخهٔ خطی مورد استناد افزوده شده است.

البته این نکته نیز یادآوری می‌شود که معرفی ۳۹ واژه در سه فهرست شمارهٔ ب - ج - د از محتوای مثنوی نه‌سپهر تنها نقش ارائهٔ نمونه‌ای از واژگان مورد بررسی را ایفا می‌کند. اگر مجالی بود که این گزارش در حد امکان بری از نقص و ایراد ارائه گردد در قدم اول می‌بایست متن مثنوی نه‌سپهر پس از مقابله با چند نسخهٔ خطی دیگر تصحیح شود.^۱ نسخهٔ خطی که اینجانب مورد استفاده قرار داده‌ام مانند اکثر نسخه‌های خطی عادی نقائص و اشتباهاتی در کتابت دارد و تعدادی از کلمات در متن اشعار ناقص و یا ناخواناست.

فهرست شمارهٔ ب شامل ۹ واژه که در لغت‌نامه معنی شده ولی شاهد مثالی برای آنها آورده نشده است.

۱. تال = نام سازی است در هند که از روی سازند (دهخدا، ذیل واژه):

این گرفته تال روئین را به دست زان دو روی او همه یکرویه هست
(نه‌سپهر، ۲۲۷/۱۲)

۲. خامه‌رانی = تندنویسی، باشتاب‌نویسی (دهخدا، ذیل واژه):

اینجا که من از سپهر ثانی کردم به نمونه خامه‌رانی
(نه‌سپهر، ۲۳۹/۱۱)

۱. طبق گزارش کتاب فهرست نسخه‌های خطی فارسی از مثنوی نه‌سپهر سه نسخهٔ خطی در موزه گلستان تهران، یک نسخه در کتابخانهٔ مجلس، دو نسخه در موزهٔ بریتانیا و یک نسخه در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب پاکستان مضبوط است.

۳. **دل آسا** = هر آنچه خاطر را آسایش دهد (دهخدا، ذیل واژه):
نی همه گفتار دل آسا بود خار بسی پهلوی خرما بود
(نه‌سپهر، ۱۵/۱۳)
۴. **روح‌انگیز** = آنچه روح را به هیجان آورد (دهخدا، ذیل واژه):
وز گل صحرا گل صهبا به است کوست روح‌انگیز و این راحت‌ده است
(نه‌سپهر، ۲۳۳/۶)
۵. **کارران** = کارگزار و پیشکار و وکیل (دهخدا، ذیل واژه):
هم بدان نزدیک خانان دگر زان فروتر کاروانان دگر
(نه‌سپهر، ۲۳۰/۳)
۶. **مردآزما** = کنایه از قوی و پر زور مردافکن. شاهد مثال در لغت‌نامه این شعر صائب است به نقل از آندراج:
- دور قدح به مرکز لا می‌شود تمام در محفلی که ساغر مردآزما زنند
امیر خسرو چهار قرن پیش از صائب سروده است:
جام چون دور فلک مردآزمای هم خمارانگیز هم شادی‌فزای
(نه‌سپهر، ۲۳۳/۸)
۷. **ناوک‌افکن** = ناوک‌انداز، که ناوک‌افکند (دهخدا، ذیل واژه):
و گر گردد به سختی ناوک‌افکن به برگ بید دوزد سد آهن
(نه‌سپهر، ۲۱۱/۷)
۸. **نیم‌خیز** = در لغت‌نامه به معنی «نیمه تمام از جا برخاستن به احترام کسی...» به نقل از فرهنگ عامیانه جمال‌زاده و به معنی «نوخاسته و تازه پدید آمده با درج این مثال از نظامی:
- تازگیش را کهنان در ستیز پر خطر او زان خطر نیم‌خیز
(دهخدا، ذیل واژه)
- ولی ظاهراً ترکیب «نهال نیم‌خیز» در نه‌سپهر معنای متفاوتی دارد:
- ز حسن خواه در سر می‌کنی باد ای درخت خشک نهال نیم‌خیزش باش تا سرو جوان گردد
(نه‌سپهر، ۱۱۴/۱۱)
۹. **هرزه‌درائی** = یاوه‌گوئی، یاوه‌سرائی... (دهخدا، ذیل واژه)
به ازان هرزه‌درائی که کسی گم کند راه دران هر نفسی
(نه‌سپهر، ۲۶۷/۱)

فهرست شمارهٔ ج: شامل ۲ واژه که شاهدمثال مذکور در لغت‌نامه متعلق به امیر خسرو است:

۱۰. **سحرسنج** = در لغت‌نامه بیت زیر از امیر خسرو (به نقل از *آندراج*) شاهدمثال این مدخل است:

باشد از اندیشه دلم سحرسنج پای فرورفته قلم را به گنج
(دهخدا، ذیل واژه)
کنون لابد از سحرسنجی چو من به اندازهٔ بخشش آید سخن
(نه‌سپهر، ۵۱/۲)

۱۱. **سحرور** = ساحر، جادوگر. در لغت‌نامه بیت زیر از امیر خسرو (به نقل از *آندراج*) درج شده است:

نبات خانهٔ من از تری و شیرینی دهان سحروران دیار بر بندند
(دهخدا، ذیل واژه)
[در این بیت ظاهراً «نبات خامهٔ من» صحیح است به جای «نبات خانهٔ من»]
فهرست د = شامل ۲۸ واژه که در لغت‌نامه ضبط نشده است.
۱۲. **ابردست:**

مطربان بادبند و ابردست همچو بلبل در بهار از نغمه مست
(۲۳۴/۸)^۱

۱۳. **الادن:**

او الادن را چنان بنواخته کاب حیوان را به رود انداخته
(۲۲۷/۱۱)

۱۴. **پرواگه:**

که زانها که دارم ز هر جنس بیرون به پرواگه سایه‌بان همایون
(۱۰۳/۱)

۱۵. **تابگاه حیرت:**

رخي سویم نه و در تابگاه حیرتم مفکن ازان پیشم که زیر خاک مهره رایگان گردد
(۱۱۵/۱)

۱. شمارهٔ صفحه و سطر ذیل شاهد مثال‌های ردیف ۱۲ تا ۳۹ همگی به نقل از مثنوی نه‌سپهر است.

۱۶. تیروش:

بس که از نوک کلک تیروشم صید شد صدهزار جان خوشم
(۱۵۲/۵)

۱۷. چهره‌باز = منظور عمل کسانی است که نقش افراد یا موجودات دیگر را نمایش می‌دهند (لعب‌باز)

چهره‌بازان کرد صورت‌ها پدید گاه پیدا گشته و گه ناپدید
(۲۲۴/۵)

۱۸. خمارانگیز:

جام چون دور فلک مردآزمای هم خمارانگیز و هم شادی‌فزای
(۲۳۳/۸)

۱۹. دهرگیر:

حجت این است که گفت دلخواه دهرگیر است چو خورشید و چو ماه
(۲۶۸/۱۰)

۲۰. دیگرسو:

دولتش یک سو به خدمت گشته پست بخت دیگرسو مگس‌رانی به دست
(۲۳۰/۱۰)

۲۱. رزموران:

رزموران را چو به جان است بیم بر اجل نقد مده نسیه سیم
(۱۴۱/۱۱)

۲۲. زوروران:

زوروران کار به بازو کنند تیر بدین زور ترازو کنند
(۱۳۷/۱۲)

۲۳. ستم‌زای:

هست این مثل آنکه صد ستم‌زای افتاد و ستم کشند بر جای
(۲۴۷/۵)

۲۴. سحر فن:

در فن شعر که بس سحر فنی شبه‌ای نیست که شاگرد منی
(۲۶۴/۱۰)

۲۵. سحرگری:

نکته و معنی تو سحرگری ست کهنه پیراستن از بی هنری ست
(۲۶۳/۱۲)

۲۶. سوبه سو:

درآمد سوبه سو ابر بهاری به دُر پاشی و مرواریدباری
(۱۹۹/۲)

۲۷. شرفگاه:

به دل های نیک اختران راه ماند چو اختر که جا در شرفگاه ماند
(۷۲/۹)

۲۸ و ۲۹. شفقت زای – کرم افزای:

بر تبع خود شفقت زای باش بر دگران هم کرم افزای باش
(۱۴۱/۲)

۳۰. کوب = در لغت نامه چنین معنی شده است: «ضرب و آسیبی باشد که از چوب و سنگ و مشت و امثال آن به کسی برسد». در نقل و توضیح موارد کاربرد این کلمه و ترکیبات آن به مفهوم «ضربه زدن چوگان به گوی» که در نه سپهر به کار رفته اشاره نشده است.

چوگان چو بدید حالت گوی در حال نهاد سوی او روی
گفت ای همه کوب من چشیده وز ما همه سرزنش کشیده
(۲۴۶/۱۰-۹)

۳۱. کوته کمند:

نه بحری که روشن سپهر بلند که آنجاست اندیشه کوته کمند
(۵۱/۵)

۳۲. لعبگاه:

گر وی چون دل شود گروگان چون گوی به لعبگاه چوگان
(۲۴۰/۲)

۳۳. لعبگه:

در لعبگه شهبان روان گشت دشتی همه پر ز صولجان گشت
(۲۴۲/۱۳)

۳۴. مایه‌جو:

چو سرخی به سنگ اندر او مایه‌جو شد
سیه‌سنگ کعبه ازان سرخ‌رو شد
(۱۱۱/۱۲)

۳۵. مایه‌فزا:

این می تلخم همه را نوش باد
مایه‌فزای خرد و هوش باد
(۱۵۰/۳)

۳۶. ناپالا، سیم ناپالا:

کاسه گردد چو سیم ناپالا
همه البرد تقبیلش بالا
(۱۵۴/۲)

۳۷. نرم‌گام:

جنبید نسیم خوش به هر سوی
چون مرکب نرم‌گام خوش‌خوی
(۲۴۱/۶)

۳۸. نکته‌زای:

لیک تو باری ز دل نکته‌زای
شکر کرم‌های وی آور به جای
(۱۳/۲)

۳۹. هراسان:

نوازن ز هر جنس مرمز ز هر سان
برآورده هر کس نوائی دگرسان
(۱۰۹/۱۵)

منابع

- امیر خسرو دهلوی، مثنوی نه سپهر، نسخه خطی متعلق به نگارنده.
دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷.
شبلی نعمانی، شعر العجم، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، ابن سینا، تهران، ۱۳۳۹.
صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۱.